بسم الله الرحمن الرحیم



خودشناسی - خداشناسی

یا

جام و میگر اول



کانون فرهنگی علامه فیضانی

عنوان: خود شناسی - خدا شناسی یا جام و میگر اول

الداعی الی اللّه مولانا محمد عطاءاللّه صاحب فیضانی

محل نگارش: محبس عمومی دهمزنگ کابل

نمبر معیاری بین المللی کتاب: ٣-٠٠٣٤-١-٩٩٣٦-٩٧٨ ISBN

چاپ ها : اول، ١٣٦٤ هـ ش- **دوم**، ١٣٧٦ هـ ش - **سوم**، حمل ١٣٩٦ هـ ش.

چاپ چهارم: بهار ١٤٠٢

ناشر: کانون فرهنگی علامه فیضانی

صفحه آرا: عبدالمبین عابد

تیراژ : ٥٠٠ جلد

سفارش برای نقل قول: فیضانی، محمد عطاء الله (١٤٠٢)، شش جام به تقویهٔ ایمان، کابل کانون فرهنگی علامه فیضانی.

فهرســــت مندرجـــات

شش جام به تقویۀ ایمان

عنوان **صفحه**

خودشناسی-خداشناسی
یا جام و میگر اول

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم
بسم الله الرحمن الرحیم

ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ ٱلَّذِی هَدَىٰنَا لِهَٰذَا وَمَا كُنَّا لِنَهۡتَدِیَ لَوۡلَآ أَنۡ هَدَىٰنَا ٱللَّهُ

ترجمه: ثنا و صفت مر خدایی را که هدایت کرد ما را به این [راه] و اگر حضرت او جلت عظمته رهنمونی نمی‌فرمود ما نبودیم که راه یابیم.

به عبارهٔ دیگر: اگر او جل‌جلاله ما را به شاهراه مستقیم رهنمایی نمی‌کرد، ما راهیاب نمی‌شدیم.

مقدمه

حقیقتی را که در خلال این رسایل خواننده‌گان به وضاحت کامل به آن وارد می گردند، به تأسی از آن به اصلاح همه عیوب و نواقص ظاهری و باطنی خویش به یاری خداوند جل‌جلاله موفق می‌شوند و حتی به رهنمایی‌های نیک فرد و اجتماع به کاملترین اسلوب ساده دسترسی بسزایی می‌یابند. انسان به رفع بدکنشتی‌های فطری، عنعنوی یا اجتماعی خود زمانی کامیاب می‌شود که عامل اصلی محرک شر را تشخیص کرده جلوگیری نماید و برعکس محرک اساسی خیر را نیروی لازم بخشیده جدی‌تر گرداند. بی‌شک تا حقایق مذکور را علماً ندانیم، توفیق بدان ناممکن نماید.

ازینجاست که ذوات شریف فلاسفهٔ محقق و مدقق مؤمن، به اتکاء از ٦٦٦٦ آیات قرآن دست ناخوردهٔ اسلام و احادیث نبی علیه السلام، بادی بدن انسان را

حاوی دو اصل روح و نفس ثابت کرده و در آن قلب را به مثابهٔ اشترنگ یا کمپیوتر جسد دانسته و کارگردانی‌های الهامات ملکی و وساوس شیطانی را بر دل، با استفاده از شعبهٔ حفظیهٔ مغز و حجرات قلب، به سوی خیر یا شر فعال می‌دانند و دریافت این حقایق را متکی بر هفت مطلب علمی و عینی ذیل وانمود کرده اند:

اول- روح: چنانکه می‌دانند کالبد انسان دارای روح حیات بخش جسم بوده و تا زمان موجودیت آن همه مالیکول‌ها و انساج بدن به طول اضافه از صدها سال منظم فعالیت داشته و نمی‌شارد و حواس خمسه با غیره حسیات کار خود را می‌نماید.

همینکه روح از جسد مفارقت کرد، بدن شخص از درک حواس دم درحال فاقد گشته و به طول سه تا هفت روز می‌پوسد و می‌ریزد و حتی مالکیت بر اموال و ارتباط اشخاص با غیره مختصات بشری از برکت روح در کالبد است.

دوم- نفس: که از راه مرئی در تقویهٔ مالیکول‌های ضایع شده و رشد جسم رولگردانی بسزایی داشته و چون ذاتاً پیدایش آن از جوهر زمین صورت گرفته، لذا فراورده‌هایش را به هر نوع از انواع که ممکن بود ولو چون تریاک کشنده و مرچ سوزنده و تنباکو تلخ هم باشد، به نحوی از انحا انسان آن را صرف می‌نماید. اما خوراک‌های نامرئی نفس عبارت از انانیت، حرص بیجا، تفاخر به لباس، سیما، مسکن وغیره رذایل اخلاقی باشد.

سوم- ملک یا همکار روح: این نیروی محرک به طور اجمال چنین است که قوای روحانی چقدر عالی شود، به همان اندازه الهامات ملکی بر شخص مستولی بوده، علامتش این باشد که از گفتار و کردار همچو اشخاص جز نیکویی و خیرخواهی به خود و بیگانه، کارِ نابجا دیده نمی‌شود.

چهارم- شیطان یا همکار نفس: برعکس اگر نفس قوی گردید، همه و همه قول و عمل همچو کسان به تلبیسات شیطان متکی بوده و به محور منافع شخصی چرخیده و

تأمین امیال فاسد نفسانی و شهوانی، غایهٔ نهایی زندگی او محسوب گشته و برای برآورده شدن و به دست آوردن این آرزوهای خبیث، پریشانی، سرگردانی و حتی تباهی اشخاص به دیدهٔ شان بی ارزش می نماید.

پنجم- قلب: محل کارگردانی هردو قوای روح و نفس یا ملک و شیطان، بر اشترنگ دل یا کمپیوتر قلب باشد.

ششم- مغز: به حکم شعبهٔ آرشیف یا حفظیهٔ حسیات بدن و مطالب مربوط به قلب و اجراآت متعلق به آن است که هم ملک و هم شیطان با استفاده از آن، در تقویهٔ امور خیر و شر بر انسان تلقینات خوب و بد را مؤثر می‌سازند.

اکنون که به طور اجمال دانستند بادی بدن حاوی دو اصل روح و نفس و دو محرک خیر و شر، به اسم ملک و شیطان مطابق ارشادات قرآن و احادیث رسول علیه السلام است و دو دستگاه کارگردانی قلب و مغز، بالنوبه به صفت دایرکتر و معاون جسد شمرده می‌شوند، پس در چنین صورت‌ها طبیعی که قوای روحانی و نفسانی مدارک رشد به خصوص به خویش نیز دارند.

هفتم- غذای روح و نفس: آری، چنانکه می‌دانند جسد انسان از انواع خوراکه‌ها و مشروبات وغیره انرژی می گیرد، این چنین از اقسام عبادات و کارهای نیکو، روح قوی و عالیتر می شود.

ضرورت به تذکر یا اظهار انواع اغذیه جسم نیست زیرا همه می‌دانند؛ اما بی‌مورد نخواهد بود تا از اقسام اغذیهٔ روح فشردهٔ آن را ارائه داریم.

بلی! نیکویی‌هایی که باعث بر تقویهٔ روح می گردد به دو اصل خلاصه می‌شوند:

اول- انواع طاعات مقید به شرط؛ که فقه شریف از عهدهٔ آن برآمده است.

دوم- عبادات بدون قید و شرط؛ مثل ذکر خداوند جل‌جلاله و تماشای نندارتون دنیا، یعنی جمال و کمال صانع جل‌جلاله را از مصنوعات دیدن و آن را به مرتبهٔ ایمان در قلب جای دادن و بالاثر حالات عجز و شکر را در خویش یافتن و در نتیجه خدمت به خلق لله را برای خوشنودی او تعالی جل‌جلاله به غرض اعلای کلمة الله نمودن و در

مقابل مشکلات و مصایب راه حق صبر کردن و بدون کدام تزلزل به عقیدهٔ راسخ توکل بر خدا جل‌جلاله داشتن، به طور عمده از فرآورده‌های غذای روح باشد **و این رسایل فقط برای نموی قوای روحانی از راه علم، به فلسفه بسی عالی و منطقی به یاری خداوند جل‌جلاله تنظیم یافته و به طرق ساده ایمان و روحانیت شما را چنان تقویه می‌بخشد که هر دقیقه مصروفیت به آن، معادل یکسال عبادت بوده و ساعتش با شصت سال طاعت مقبول به قول مخبر صادق صلی‌الله علیه و سلم همسری می‌نماید.**

بکوشند تا مطابق مطالب تحت هر عنوان که از اثر کثرت مطالعه، حقایق بر قلب تان فرو می‌ریزد آن را تسوید کرده و به استادان این فن ارائه دارند و دریافت کثرت این دولت، اولین علامت بزرگداشت ارتقای قوای روحانی بوده و از آن رفته رفته مکاشفهٔ بعد چهارم به یاری و مددگاری حضرت باری جل‌جلاله میسر می‌گردد.

ازینرو بر پیروان قرآن دست ناخوردهٔ اسلام لازم است تا همه رسایل و کتب منطوی بر این حقایق را بلا انقطاع بخوانند تا حقیقت را هرچه زودتر دریابند.

بمنه و فضله الکریم

هوشیاران مست (غافلان) به مستان هوشیار (مؤمنین) چه می‌گویند

در برابر نظری که این نظام خود به خود و بدون صانع خلق گردیده، فقط به پرسش‌های تکان دهنده و آموزندهٔ ذیل غور مزید کنید که تا دام قیامت به جواب آن کسی قادر نخواهد شد و شما به روشنی تمام می‌دانید و به طور یک کل حقیقت انکار ناپذیر است، هر چیزی را که در ماحول خود می‌بینیم فرآوردهٔ دو دست صانعیت خدا جل‌جلاله و خلیفهٔ او حضرت انسان است و بس، یعنی تنها اولاد بشر می‌تواند از چیزهایی که ذات اقدس او جل‌جلاله به طور مواد خام یا پخته به ما تهیه کرده و به دسترس اختیار ما قرار داده و برای بهره گیری‌ما آفریده، اسباب و آلات لازم را بسازد.

اول- چرا این تصرف به جانداران چندین بار قویتر از ما مثل فیل، شتر، اسپ وغیره میسر نیست؟

به غور دقت کنند، اگر این کارروایی‌ها مربوط به نیروی مغز باشد، کله‌های اکثر جانداران از انسان چندین بار بیشتر مغز دارد؟!

دوم- نیروی خلاقهٔ ماده که بقول ماتریالستان می‌تواند باری این همه انواع جانداران، اشجار، احجار، نباتات، خلاصه کلیه کاینات را خلق کند چنانکه به گفتهٔ آنها نموده است، اگر این ادعای شان صحت دارد، آیا طبیعت می‌تواند لااقل نسل آن سلسله حیوانات را که انسان‌ها و یا درنده گان، به طول قرون از بین برده اند و امروز مجسمه یا اسکلیت‌های شان به دسترس علما قرار دارد، واپس به میان آرد؟ و امثال این صدها سوال

دیگر، نه، هرگز نتواند و این مسلم سخنی‌ست، هرگاه طبیعت، قدرت و نیروی خلق اشیاء را با این همه نظام مرتب داشت، اکنون هم باید داشته باشد و حتی بهتر و برتر از اول، بلکه به طور مسلسل بیافریند.

برای روشن شدن این حقیقت، شما می‌دانید انسان چیزی را که ساخته دوباره از آن نوع میلیون‌ها می‌سازد. هرگاه طبیعت که می گویند، سازنده و برآرندهٔ این کون و مکان با این همه نظام باشد، باید اشکال از بین‌رفته را دوباره خلق کند! نه، ابداً نتواند بلکه نظر به تعامل نیروی خلاقه که به او قایل اند، بایست صدها بار بهتر و برتر را بنابر اصل تکامل که در اصول چهارگانهٔ[1] فلسفهٔ خود جای داده اند، ایجاد نماید، ولی ناممکن است.

سوم- بیایید از صانع دست دوم (انسان)، در مورد مصنوعات دست خودش پرسان کنیم آیا چه کس، کدام چیز را در کجای جهان مثل سوزن که از آن میلیون‌ها جنسش موجود و نمونه‌های آن پیداست، دیده که خود به خود بوجود آمده و یا کسی آن را بدون ماشین و اندازه گیری و انتظام تخنیکی بدون صانع به ما داده بتواند؟ جواب منفی است.

هرگاه از مصنوعات دست بشر، هیچ موجود و مصنوع بدون صانع ایجادش ممکن نباشد، با وجودی که مواد خام آن بسیار است و به دست می‌آید، پس چه عقل و فهم سلیم قبول کرده می تواند که این همه نظام منظم دارای خواص و کیفیت‌های گوناگون سرسام‌آور که امروز عده یی از علما پس از کشف هر یک آن، انگشت حیرت را به دندان حسرت گزیده و به وادی تحیر بر عظمت، جلال و کمال او جل‌جلاله مات و مبهوت مانده اند، بدون از خالق و صانع موجود شده بتواند؟

اکنون باز گردیم به مطالعهٔ پاره یی از احسان‌ها و انعام‌های او جل‌جلاله که به ما رایگان و مرتب داده و می‌دهد، تا از مشاهدهٔ آن طوری که گفته آمد، برعلاوه از شکرانه، قسماً کمال و جلال خالق جل‌جلاله را نیز درک کرده **و این غذای کامل و**

---

۱. ۱- ارتباط، ۲- حرکت و تغییر، ۳- تضاد، ٤- تکامل

مسلم نهایت قوی را به تقویهٔ ایمان و روان خود برسانیم و ضمناً به روشنی تمام بدانیم که طبیعت موهومی است برای اغفالگری عده‌یی از بدبختان که به غرض بهره گیری های سیاسی، ملحدان به میان آورده اند، ورنه هرچه هست و نیست همه و همه زادهٔ دست قدرت بلاکیف حضرت اوست جلت عظمته که دقیقهٔ این مطالعه معادل یکسال عبادت به قول رسول صلی‌الله علیه و سلم بوده و کوتاه‌ترین فاصلهٔ ارتباط بنده را با خداوند جل‌جلاله صورت داده و قویترین نیرو برای چارج بطری ایمان و افضل از همه عبادات بلاشرط باشد.

یکساعت مصروفیت بهتر از شصت سال عبادت

مَنْ تَفَكَّرَ سَاعَةً فِيْ آلَاءِ اللهِ اَفْضَلُ مِنْ عِبَادَة سِتِّيْنَ سَنَةٍ - الحدیث

ما در مطالب ذیل نظر شما را بر حقایق و صورت‌های پیدایش مخلوقات طوری می‌اندازیم، تا از یک طرف درک اصل نعمت اعضای سلیم را بنماییم که به زیر کنترول ذات احدی او جل‌جلاله خلق گردیده و از جانب دیگر به روشنی تمام معلوم می‌شود که اگر نظارت خالق یکتای او جل‌جلاله به حکم (ثُمَّ سَوَّاهُ...) [1] نمی‌بود و به طور فال یا تصادف، مثلیکه ماتریالیستان گویند خلق می‌شدیم، باید به این نواقص حالات که ذیلاً ملاحظه می‌کنند حتماً سردچار می‌گشتیم.

به نام آن خداوند جل‌جلاله که دروازهٔ عدم را باز نمود و از آن میلیاردها نوع موجودات قسما قسم حی، جماد وغیره را به اشکال و انواع عجیب و غریب خلق کرد، شروع به مطالب ذیل می‌نماییم.

اگر خداوند جل‌جلاله ما را از آنجا (عدم) بیرون نمی‌کشید و به این احسن صورت نمی‌آفرید، باری ما چه می‌بودیم؟ ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا ٱلْإِنسَـٰنَ فِىٓ أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾ [2]

اگر مشیت الله جل‌جلاله بر پیدایش ما رفته بود، هرگاه ما را در سلسلهٔ جمادات از قبیل سنگ یا ریگ، معادن یا درخت وغیره اثمار، حبوبات، سبزیجات و هزاران نمونه از

---

۱. (ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِن رُّوحِهِ ۖ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ ۚ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ)
ترحمه: سپس درست اندام کرد او را و دمید در وی از روح خود و پیدا کرد برای شما گوش و چشم ها و دلها، (اما) اندکی شکر می کنید. (سجده/۹)

۲. تین / ٤

اشیای دیگر می کشیدند، چه می‌نمودیم؟ دقت کنند! تسلیم شویم که ما را اراده کرده بودند تا جاندار خلق کنند.

اگر در قطار ده‌ها هزار ماشین جاندار، ما را به شکل غیر انسان مثلاً میکروب، پشه و انتها گوسفند، بز، اسپ، فیل، نهنگ و یا غیره طیور در بر و بحر، یا به اشکال موجودات دیگر می‌برآوردند، باز چه می‌بودیم؟! **آخر چرا دقت نمی‌کنی ای انسان و ای خلیفهٔ خدای زمین و آسمان که پیش از خلقت به تو حضرت رحیم و رحمان جل‌جلاله این همه عنایت ها کرده است؟** قبول کنیم که ارادت الله جل‌جلاله در پیدایش ما به شکل انسان رفته بود.

اگر خداوند جل‌جلاله ما را به ادیان باطله و یا روش‌های فاسدهٔ مزخرف، چون آتش پرستی، زردشتی وغیره مسالک و حتی به سلسلهٔ بی‌خدایی و انکار از وجود حضرت باری خویش می‌آفرید چه می شد؟

چرا غور عمیق نمی‌کنی ای مسلمان و ای شامل پوهنځی حربی خدای زمین و زمان، از ما بر ویتعالی چه حق بود که این همه الطافش را پیش از خلقت ناخواسته شامل حال ما گردانید؟! اکنون که برای خوشنودی او جل‌جلاله چیزی کنیم کی ضایع نماید.

اگر خداوند جل‌جلاله به ما توفیق تحصیل علم و لیاقت دریافت آن را نمی‌داد، باری همین عبارت تحت مطالعه و اسرار و انوارحاصله از آن را چطور درک کرده می‌توانستیم؟ باید دقت کنیم، بیایید کمی پایانتر بنگریم.

اگر خداوند جل‌جلاله هنگام آمدن از عدم به صُلب پدر و از آنجا به تاریکستان رحم مادر، در بین میلیون‌ها مثل ما اسپرما یا ذرهٔ منی که از یک دانهٔ آن ما را خلق و متباقی نابود شدند، بدان سلسله محو و در قطار معدوم شونده‌گان می‌آورد، باز چه می‌شد؟

اگر خداوند جل‌جلاله ما را در بطن مادر به سیمای بد یا معیوب خلق می کرد که از چشم یا غیره اعضاء معذور می‌بودیم، باز چه می شد ؟

اگر خداوند جل‌جلاله طفل را از رَحِم به لطف و کرم خویش با آن همه کلانی و بـی تناسبی که با دروازهٔ مخـرج دارد، خود به خود بیرون نمی کرد و این را انســان‌هـا بـه پـاره کردن شـکم می کشیدند، آیا چه می شد و چه می کردیم و کدام زن به پـاره شـدن شـکم حاضر می گردید و اگر می شد به چه تکلیف مواجه می گشت و تحمـل ایـن بـار گـران را چه کس می نمود؟

اگـر در آوان صغارت مثل اطفال همسن ما، ما را به امراض گوناگون از بین می بردند یا مفلوج، معذور، بی‌سواد و بی‌دانش می‌داشتند، باز چه می شد؟

اگر خداوند جل‌جلاله دوران طفولیت ما را به آغوش گرم مادر و پدر به سر نمی‌آورد و یا به دیگر محدثات امـور، محتـاج مـزدوری بـه دروازه هـای مـردم می‌بـودیم، بـاز چـه می‌شد؟

اگر پدر رفت یا مادر، باز هم خدای متعال به مـا اقـارب دیگـر و یـا غیـره انســان‌هـا را مهـربان نمی کرد تا حِراست و حضانت ما را به ســر رسـانند و بـه مـدارج تحصـیل بـه مـا کمک کنند، **آیا به دریافت این دُرج اسرار عالـم حق و حقیقت و صفائیت اســلام و شریعت کجا وارد می گشتیم؟ باز چه می‌شد** شکر مزید به کار است.

اگر در بدن ما اعصاب به حکم تیلفون به هر جانب پهن نمی‌بود، آیا به روزی چند بار به اثر ضربه های سنگ و چوب و رفتن مـیخ و سـوزن وغیـره اشـیاء، مـا چـه زخـم هـای بی‌شماری در جسم بر می‌داشتیم و تا وقتی که خبر می‌شدیم، آنجا خود به خـود پوسـیده و سیاه گشته می‌بود، در آن صورت چه می شد؟

اگر خدای متعال جل‌جلاله حافظه را برای ما نمی‌داد، آیا از اشیاء و گفـتاری که بـه ما گفـته شده بود و به جایی مایل بودیم که بگوییم، باز از چه اسـتفاده مـی کـردیم و چـه قسمت را یادآوری نموده می‌توانسـتیم؟ لذا ارسال و مرسول باید بکلـی قطـع و هـر کـس شخصاً طرف ضرورت را به جا و محلش دیده به او سخن خود را می گفـت.

اگر خداوند جل‌جلاله به ما انسان‌ها مثل حیوانات بزرگ یا کوچک، عقل محدود بنام شعور می‌داد که فقط توالد و تناسل و از دشمن احتیاط کردن با غیره مشخصات معین را می‌فهمیدیم و بیشتر نمی‌دانستیم، آیا ما چه می‌بودیم و چه می‌کردیم؟

بلی! شادی بزرگتر در جنگل یا کوه و دشت، که شاید تا اکنون نسل ما به کلی از اثر ضربه‌های حیوانات چون شیر و پلنگ وغیره از بین می‌رفت.

اگر خداوند جل‌جلاله موهای سر و بدن را به طور مناسب، همیشه چرب و از جنس ناشکن خلق نمی‌کرد، لازم بود که ما خود همواره آن را چرب می‌کردیم تا نشکنند، در این صورت چه حالت می‌داشتیم و چه کسانی از عهدۀ این کار برآمده می‌توانستند و این زیبایی را به چه تکلیف نگاه کرده می‌توانستیم؟

اگر خداوند جل‌جلاله وجود انسان‌ها را مانند گوسفند موی‌دار می‌ساخت، باز چه می‌شد؟

اگر خدای متعال موهای بدن ما را اتوماتیک به ترتیب و اندازۀ لازم بلند نمی‌کرد، برعکس کش کردن و دراز نمودن تار تار آن به ما تعلق می‌داشت، در آن صورت چه می‌شد و چه می‌کردیم خصوصاً اگر کش نمی‌شد باز چه می‌نمودیم؟

اگر خدای متعال موی پلک و بدن و ابرو را مثل موی ریش، سر وغیره اعضای معین همیشه رشد می‌داد، آیا در کوتاه و بلند کردن و مود کشیدن آنها به چه تکلیف روبرو می‌بودیم؟

اگر خدای متعال موی پلک و ابرو را به انسان عنایت نمی‌کرد، آیا می‌دانید که قشنگ ترین انسان چقدر بد قواره معلوم می‌گردید؟

اگر موهای ابرو و پلک شکنند می‌بود، باید به چرب کردن آن از جنس روغن خوب یا خراب استفاده می‌کردیم و زمانی که فراموش می‌شد موهای مذکور می‌شکست و می‌ریخت، در آن حال چه وضع و چه چهره می‌داشتیم؟

اگر خدای عظیم داخل عدسیهٔ چشم را آنقدر به حکمت، وسیع برای انلارج عکس اشیاء خلق نمی‌کرد و یا به اندازهٔ مردمک چشم که داریم می‌دیدیم، آیا به براندازی یک متر جای تا چند ساعت باید کلهٔ خود را دور داده و آن را سراپا دیده می‌توانستیم، باز چه می‌کردیم؟

اگر خداوند جل‌جلاله چشم ما را به طور اتوماتیک با رطوبت لازمه همیشه مرطوب نداشته و پلک ها را خود به‌خود نشیب و فراز نمی‌کرد، آیا تصور می‌کنید که در آن صورت چه می‌شد و چه می‌کردیم؟ بلی؛ همراه هر واحد ما باید پختهٔ پاک با چوبک بسته، همیشه می‌بود تا از گرد و غبار راه و کار، چشم ها را که خیره و تاریک می‌شدند، ما از رفیق خود و او از ما را پاک می‌کرد، در چنین صورت باید پاک کننده گان ممتاز می‌بودند، ورنه اکثر چشم‌ها را اشخاص ناقابل، زخمی و کور می‌کردند.

اگر در وادی و یا دشت‌ها کسی نمی‌بود، آیا خود ما به چه صورت چشم خود را پاک می‌کردیم؟ یا باید جا به جا توقف می‌نمودیم تا کسی پیدا می‌شد و آن را پاک می‌کرد و ما راه را دیده می‌رفتیم، چنانکه در برخی ممالک گوش‌پاکان به ایفای این امر با لباس مشخص سرخ و اسباب معین، موظف صفایی درون گوش اند، حال آنکه چشم از گوش خیلی‌ها ضرورتر و صفائیت آن نیز حساس‌تر است.

اگر خداوند متعال چشم انسان‌ها را در مقابل روشنایی آفتاب طاقت و توان نمی‌داد و ما مثل شب پرک‌های بال‌چرمی (خفاش) از طرف روز در غارها می‌بودیم و از طرف شب بیرون می‌شدیم، باری حال ما چه می‌بود؟

اگر خداوند جل‌جلاله ما انسان‌ها را یک چشمه می‌آفرید و آن را هم بالای کلهٔ ما جای می‌داد، باز چه می‌شد و به چه تکلیف پیشروی خود را دیده و یا غیره کارهای خود را انجام می‌دادیم؟

اگر خداوند جل‌جلاله بینی و گوش‌های ما را از جنس استخوان غضروفی یعنی ککرکی نمی‌ساخت، آیا درک می کنید که به هر شب گوش‌ها و بینی ما می‌شکست و یا

اینکه تخته به پشت خود را چهار میخ کرده باید خواب می‌شدیم تا بـه پهلـو یـا بـروی نـه غلطیم که مبادا گوش و بینی ما نشکند.

اگر خداوند جل‌جلاله حس شنوایی ما را به اندازه یی ضعیف عیـار مـی‌کـرد کـه تـا شخص گوینده به گوش ما نمی‌گفت سخن او را شـنیده نمی‌توانسـتیم، باز چه می‌شـد و حال ما چه می‌بود؟

اگر خدای متعال موی‌های درون بینی را رشد نمی‌داد و یا هیچ نمو نمی‌کـرد، آیـا بـه یک نفس کشیدن، چقدر خاک و گرد در آن داخل می‌شد و به کجا مـی‌رسـید؟ و اگـر رشد آن غلو می‌داشت به چه تکالیف باز هـم گرفتـار می‌بـودیم؟ کـه آب بینـی آنـرا بهـم چسپانیده راه تنفس را طبیعی بند می‌کرد.

اگر خداوند جل‌جلالـه ما انسان‌ها را خرطوم دار مثل فیل مـی‌آفریـد، در آن صـورت یک دست دریشی خود را که به قیمت گزاف هـم مـی‌سـاختیم، در آن قـواره و تیـپ مـا چطور معلوم می‌شد؟ غور کنید که این سیمای مبارک چه نعمتی از نعمای رایگان خدای علیم و حکیم، عیان و نهان است. ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِيْ أَحْسَنِ تَقْوِيْمٍ﴾[۱]

اگر دندان‌ها این درک و درایت عصبی خاص را نمـی‌داشـتند، آیـا در هنگـام خـوردن غذا، چقدر سنگریزه‌ها را خاییده می‌خوردیم؟ با آنکه دکتـوران گوینـد کـه در اسـتخوان عصب نیست.

اگر خداوند جل‌جلاله دندان‌های انسان را همه از یک توته استخوان خلـق مـی‌کـرد، اول: زیبایی دهان توسط دندان‌ها چه می‌شد؟ دوم: اگر درد در دنـدان حـس مـی‌کـردیم مجبور همه را می‌کشیدیم، باز چـه مـی‌گردیـد و بـه چـه زحمـت روبـرو می‌بـودیم؟ زیـرا کشیدن الاشهٔ بالا یا پایین کار سهل نیست.

۱. تین/۵

اگر خداوند جل‌جلاله ما انسان‌ها را به جای دهن، منقار(نول) مثل پرنده گان می‌داد که به غیر از دانه دیگر چیز را خورده نمی‌توانستیم، باز چه می‌شد؟ و اگر می خوردیم به چه زحمت روبرو می‌بودیم؟

اگر پس از نهادن نان به دهن، باید الاشهٔ خود را ما توسط دست بالا و پایین کرده، حرکت می‌دادیم، چه تکلیف می‌بود و چه می شد؟

اگر خدای متعال برای زبان دو چشم مخصوص و درک جداگانه حساس نمی‌داد که هنگام خاییدن لقمه آن را از چپ به راست برده و به زیر آسیاب دندان‌ها تیله کرده، جایدار می‌سازد و این عمل را نه یکبار بلکه به هر بار خاییدن تکرار می‌نماید و از اطراف دهن طعام را جمع کرده، برای جویدن به زیر دندان‌های طواحن[1] وغیره می رساند،

دقت کنید که این نظام تخلیق کامل در هر عضو بدون صانع مدبر امکان دارد؟ نه، هرگز.

اگر زبان چشم بیدار درین غار(دهن) با زرنگی تمام در کار نمی‌داشت، بدین صورت به هر نان خوردن نصف زبان قسماً زخمی و به زیر دندان‌ها می‌شد و اگر این عمل را به واسطهٔ انگشت اجراء می کردیم، انگشت ما به یک یا دو بار و آن هم به شرطی که هنگام لقمه خاییدن در دهن باشد، زخم می گردید.

دقت کنید که به این توته گوشت بی چشم، چطور چشم‌ها داده که به تاریکی دهن در حال فعالیت دو طرف آسیای راست و چپ، کار خود را هم می کند و خود را نیز از رفتن به زیر دندان‌ها نگهداری می‌نماید؟

اگر خداوند جل‌جلاله قوهٔ نطق و تحریر را به انسان ارزانی نمی کرد، آیا با این عقل منکشف به چه تکالیف روبرو می‌بود؟ زیرا آرزو می‌داشت بگوید، گفته نمی‌توانست و می‌خواست تا وصیت یا امرش به جای دور تعمیل گردد، ولی راز رسم الخط را

---

۱. طواحن: جمع طاحنه دندان های آسیاب

نمی‌دانست، پس چه باید می کرد و چطور حل مشکلات را برای جای دور می نمـود، آن وقت چه می شد؟

اگـر در گلوی ما به امر خدای متعال به طور اتوماتیک، نان خود به خود فرو نمی رفـت و هریک از ما به گلوی همدیگر به واسطهٔ سیخ و یا کـدام چیـزی مثـل آن طعـام را فـرو می‌بردیم، باری چه حال می‌بود و چه وضع می‌داشتیم؟

آیا این نظام خود به‌خود صورت گرفته است؟ دقت کنند ایـن ادعـای خلقت بروی تصادف و یا نبودن خدا، جز نـیم کاسـهٔ زیـر کاسـه و یـا دسـت تصرف پشـت پرده، چه مفهومی دارد؟

اگـر هنگـام فـرو بـردن طعـام، زبانچـه مجـرای قصـبة الریـه را خـود بـه‌خود محکـم نمی گرفت، آیا برای رسیدن لقمه به معده به چه زحمات مواجه می‌شـدیم؟ دقـت کنیـد، چطور زبانچه در کام به انجام این عمل می‌داند؟ باز هم ایـن موجـود (انسـان) را درسـت است که همهٔ کاینات را باید پیدا شده فال و بدون خالق داند؟ جواب منفی است.

اگر خداوند متعال قلب را در قفس سینه جای نمی‌داد و بیرون سینه خلق مـی کـرد و ارتباطش توسط شریان و وریدها از اندرون وجود می‌بود، باری محافظت این عضو مهـم، از تکر شدن وغیره چیزها چطور ممکن می‌شد و در نگهداری آن چه حال مـی‌داشـتیم و به چه تکالیف مواجه می‌بودیم؟

اگـر پمپ کردن قلب توسط خود ما اجراء می شد و باید همیشه آن را فشار مـی دادیـم، باری چه کار مشکلی بود و چه می‌بودیم و هنگام کار و مصروفیت چه می کردیم؟

اگـر پمپ کردن قلب نمی‌بود و دوران خون را در وجود ما جاری نمی‌داشت، بی‌شک پس از هر چند ساعت که راه می رفتیم، خون به پایان بدن می‌ریخت و باز باید پاها را بالا کرده مدتی انتظار می کشیدیم تا خون جانب سر و سینه بیایـد، بـاری چـه مـی‌شـد و چـه می کردیم و چه حال داشـتیم؟ **خـوب غـور کنیـد کـه ایـن همـه اعضـای آمیختـه بـه چندین اسرار، خود به‌خود خلق گردیده؟ مثلیکه بعضی‌ها می گویند و از خدای عظیم قادر قیوم، او جل‌جلاله انکار می‌ورزند.**

اگر خداوند جل‌جلاله انسان را دست و یا انگشتان نمی‌داد، باز چه حال داشتیم و اشیاء را به چه تکلیف گرفته به دهن می بردیم؟

آیا خبر دارید که گوشت نازه از جای برآمدن ناخن تا سر آن همیشه دوار است و با خویش ناخن را از جای برآمدن پیش و پیشتر آورده و تا زیر نازه می‌رساند و از آنجا به آهستگی که ما هیچ احساس نمی کنیم، جدا شده و سپس به دوران خود جانب عقب از سر پنجه تا جای مخرج ناخن باز می گردد. برای ثبوت این حقیقت شما دیده باشید که اگر بیخ ناخن تان سرخ بوده و یا به اثر کدام ضربه سیاه شده، خصوصاً که از جای سبز شدن ناخن باشد، پس از مدت کم تخمیناً شش ماه، سیاهی ناخن قرار قرار پیش آمده به سر ناخن می‌رسد.

اینجاست که باید دقت کرد، اگر ناخن از گوشت لغزیده پیش می‌آمد، طبیعی زیر ناخن (نازه) نازکترین جای حساس درد است، بی‌شک درک ناراحتی شدید می کردیم و یا لااقل فهم جدا شدن ناخن را از گوشت باید می‌نمودیم، حال آنکه هیچ درد و کیفیت از عمل مذکور به ما محسوس نیست و این حالات به خوبی می‌رساند که گوشت نازه با ناخن یکجا دور خورده، ناخن را به سر رسانیده و از طرف سر انگشتان واپس طرف عقب یا بند انگشت به دوران قهقرایی خود باز می گردد، ازین سبب وقتیکه کدام قسمتی از گوشت کنار ناخن جدا شود و از دور خوردن باز ماند، خود به‌خود درد می کند و ما را متأذی می‌سازد، تا آن را نه بریم آرام نمی گیریم.

مدرسهٔ ایمان و مرگ شیطان

اینجاست تا به روشنی کامل اولاد بشر عموماً و شاملین پوهنځی حربی را خصوصاً به شکرانهٔ احسن صورت که خدای متعال به ما مقام خلافت، کرامت، درایت و تصرف عنایت کرده، همه را متوجه نماییم و حتی الوسع بکوشیم که به اوامر الله منقاد و به خدمت خلق الله برای عدالت گستری و وحدت پروری و تعمیم آن همواره کوشان باشیم، این را شکرانهٔ علمی و عملی گویند.

ازین نظر عمومی که بگذریم، به اساس آنچه خدای متعال فرموده:

﴿لَئِنْ شَكَرْتُمْ لأَزِيْدَنَّكُمْ وَ لَئِنْ كَفَرْتُمْ اِنّ عَذَابِيْ لَشَدِيْدٌ﴾ [1]

ترجمه: اگر شکر نعمتم را بجا آرید، زیادت در نعمای تان واقع شود و اگر کفران نعمت کنید، به درستی که عذاب حضرتم سخت است.

بی‌شک زیادت نعمای ظاهری و باطنی وقتی میسر می‌گردد که ما باری خود را به موقف ناچیزی که اصلاً و اولاً بودیم دیده و از نعمایی که داده اند شکرانه نموده باشیم، چنانکه گفته اند:

قدر عافیت را وقتی دانی   که مشکلات را یکایک برخوانی

بنابراین می‌خواهیم به سلسلهٔ مطالب این اصالت، جلب توجه قاریان محترم را به پاره‌یی از انعام و احسان پیش پا افتاده که ویتعالی جل‌جلاله برای بشر عنایت کرده، طوری معطوف گردانیم تا خود شما به منطق انسانی و واقع بینانه، علاوه از اینکه بر شکرانهٔ اکرام و احسان‌هایش به خوبی تمام پی برده باشید و از طرف دیگر این را نیز بدانید که برخی

---

۱. ابراهیم/۷

کوته نظران (ماتریالیستان) می گویند خدا نیست! یعنی این همه نظام بدون منظم و خالق خود به‌خود به میان آمده است.

البته پس از مطالعهٔ قسمتی ازین همه اشیای منسجم و ترتیب‌های مرتب که به خودی خود، هر یک بازگو کنندهٔ قدرت قیوم و دانای کریم و حکیم است جل‌جلاله و به ما می‌رساند که به طور فال نه، بلکه به سنجش کافی و وافی تنظیم داده و آفریده است و نه تنها این انتظام در فلک ما به همه اشیاء چنین است بلکه در افلاک دیگر که به ذات خود هر واحد آن مظهر جداگانه از مظاهر قدرت کاملهٔ ذات با حکمت و عنایت اوست جل‌جلاله، دیده می‌شود که به اشکال، رازها و رموزات خاصه مختص بوده و مشاهدهٔ آنها به کیفیت‌های جداگانه، نشان دهندهٔ کمالات ذات واجب الوجود ذوالجلال اوست جل‌جلاله! که ما در ادای اظهار عظمت، کمال و جمال او جلت عظمته، حتی کلماتی که بتواند بازگو کنندهٔ توصیف واقعی و یا تمثیلگر معانی حقیقی آن گردد نداریم، مثلاً جز این که بگوییم: کمال و جلال و عظمت و حشمت و چند کلمهٔ دیگر با تغییر جزئی مثل این، دیگر چه؟ آیا به همین کلمات محدودی می‌شود که مظاهر عظمت و کمالات ذات با حشمت وی جل‌جلاله را بیان کرد؟ نه، هرگز.

به هر حال، علاوه ازینکه مغز ما آنقدرها لیاقت درک و استعداد کافی به درایت رازها و رموز اشیای خلق شدهٔ او جل‌جلاله بتمامه ندارد ولی همینقدر که دیدند و اندکی فهمیدند، خود را باخته و صانع را نشناخته و به انکار از وجود او جل‌جلاله تاخته اند؛ که با این‌همه ادعاداری فهم، اکثر به گودالهای بدبختی افتاده، حتی به نهایت تنگی نظر و محدودیت ساحهٔ دید، از وجود خالق و ناظم این همه کون و مکان انکار کرده اند.

عجب اینکه این همه نظام و احتشام سراپا سرسام‌آور را که ما تا هنوز به هزارم حصهٔ اسرار اشیاء فلک و حتی کرهٔ ناچیز خود پی نبرده ایم، به اندک تحصیلات و تصرف که در امور کیمیا و فزیک یافتند، خود را چنان نابغه فرض نموده و بعضاً بالفعل خویش را پیشرو ناخودآگاه این راز پس پرده ساخته و سردستهٔ ضلالان گردانیده اند و یا به این دانش حصولی ناچیز، به زعم خود گمان کرده اند که همه چیزدان شده اند و ذات با عظمت او را به مجرد سوادخوانی می‌دانند و می‌توانند ویتعالی را دریابند، اشتباه است.

آری! ارتباط با حضرت او جل‌جلاله متعذر نباشد. باید دقت کرد چنان که قُرب حضور ذات که نامرئی مطلق است، ولی به تقویهٔ قوای روحانی (نامرئی) با نیروی ایمان کامل به ذات صمدانی وی تقرب ممکن باشد.

ملتفت شوند، روح نامرئی است اما آثار زندگی و فعالیتش در جسد تا زمان اجل هویدا است. این انموذج به دریافت ذات و قُرب او بنده را رسانیده می‌تواند.

برعکس تقویهٔ قوای مذکور، آقایان متجسس این آرزو، به نیروبخشی نفس که آنهم از وجوه ظلم و ناروا رشد کرده و با این تردامنی به قُرب ذات صمدانی می‌خواهند که رسند، اما کجا؟ لذا عوض دریافت اصل کیفیت، به گمراهی و مأیوسیت مواجه گشته اند؛ که علت تمامی این نارسایی‌ها و گرایش برخی فلاسفه را به گمراهی در رسالهٔ جداگانه "***چرا فلاسفه پیش از وصول به هدایت گمراه می‌شوند؟***" شرح لازم به یاری خداوند جل‌جلاله داده ایم.

اینجاست که به اثر وساوس شیطان، آثار و گفتاری را بر بی‌خدایی به طور تحریر و تقریر حتی فلم‌ها بیرون کشیده و جماعه‌یی را ناخودآگاه با جملات تماماً بی‌اساس و واقعاً پوچ به سیاه چاه بدبختی و گمراهی کشانیده اند و اینک عوض جستجوی آرامی بشر به تولید بمب‌های آدم‌کش اتومی و مسابقهٔ تسلیحاتی و انتها به نابودی همه جانداران زمین و ابنیه متوجه شده و به پرتگاه مرگ، بشر را با کلیه ذوی الارواح رسانیده اند.

اکنون وظیفهٔ مسلمانان منور است که چون حقیقتاً درک کردند، در زمرهٔ محصلین پوهنځی حربی توحید خداوند متعال شامل می‌باشند، بایست با ارائه دلایل منطقی به آنها قناعت لازم داده و سروگوش شان را به نور اسلام و ایمان گشاده و ازین وادی جنون، به یاری خدا جل‌جلاله بشر را کشیده باشند.

اینجاست که باید اول خود را خوب بفهمانند تا دیگران را دانانده بتوانند؛ و ما اینک دیکتهٔ مطالب را به اقسام رسایل در مدرسهٔ قرآن و اسرار آن تا جایی که خدای متعال به لطف و کرم خویش رهنمونی مرحمت کرد، به یاری و مددگاری خاصش به همکاری یاران سلیم به طور ساده تنظیم کردیم.

امید اضافه ازین اساسات که از مغز دیگر ذوات مؤمن تراوش کند، نوشته و به معرض استفادهٔ مسلمانـان و همه فرزندان بشر قرار دهند.

نمی‌خواهم بر مطالب پوچ آنها سر صحبت را بکشایم زیرا روح مطلب که ما در صدد توضیح آنیم به تأخیر می‌افتد. فقط به طور ساده جلب توجه روشنفکران را به نکات ذیل می‌نماییم و شما به قضاوت آزاد، آن را دیده و مورد مطالعهٔ دقیق قرار داده و صدور حکم نمایید، که آیا این برادران ما چه اشتباهی را مرتکب شده و با این روحیهٔ غیر علمی و غیر منطقی، از دریافت حقیقت عالم باقی و سرمدی و از دارالنعیم (جنت) واقعی هر دو سرا، خود ها را به پیروی شیاطین انسی و جنی چطور محروم کرده اند؟

چرا دقت نمی‌کنند! آن خدایی که انسان را از عدم آفرید، آیا دوباره نتواند؟

و آن ذاتی که از زمین یا خاک این نعما را کشید، مگر از خاک بهتر و برتر، لذایذ هزاران بار برتر را کشیده نمی‌تواند؟

و آن قیومی که چندین فصول خوشگوار بهار و تابستان را خلق نماید، آیا به طور ابد قایم ساخته نتواند؟ هکذا عظیم سبحانی که انسان را بیست تا سی سال جوانی بخشد، به طور ابدالابد پایدار کرده نمی‌تواند؟

جواب همهٔ این پرسش‌ها مثبت است که به تلقین و تثبیتش مؤمنین موظف اند.

اگر خداوند جل‌جلاله ماشین تصفیهٔ غذا و تعدیل آن را به خون و باز هم از انواع اغذیه شحمی و شکری و پروتینی وغیره را در وجود ما درست منسجم نمی‌کرد و این کاروان حامل چندین اسباب را به نام خون به دوران نمی‌انداخت، آیا تلافی حجرات از بین‌رفتهٔ جسم چطور می‌شد؟

باز هم فرض کنیم، در قسمت این تلفات مالیکول‌های جوارح، ما باید به دست خویش به نحوی از انحا مواد لازمه را بدانجا تزریق می‌کردیم، آیا درست، مثلی که این کار را جریان خون با محمولات سرسام‌آور خود می‌نماید و از عهدهٔ آن به هر قسمت

بدن، به شکل ماهرانه به حکم خدا جل جلاله می‌براید، آیا ما برآمده می‌توانستیم؟ نه هرگز.

اگر خداوند جل علی‌شأنه آب فضله را از معده به واسطهٔ گرده‌ها اتوماتی تصفیه و جدا نمی‌کرد و این کار به قسمی از اقسام به ما تعلق می‌داشت، باز چه می‌شد؟ غور گردد.

اگر نان در معده به واسطهٔ فشار دادن خود ما باید حرکت پیدا می‌کرد، مثلیکه حالا اتوماتیک معده آن را تا چهار ساعت، فشاری به نام انقباض و انبساط می‌دهد، این کار به ما چقدر تکلیف آور بود؟ دقت شود.

اگر خداوند جل‌جلاله معدهٔ انسان را تنها برای حل چیزهای ضعیف مثل نان جواری و یا کدام چیز بسیط دیگر آماده می‌کرد و دیگر نعما را حل و هضم کرده نمی‌توانست، حالا کجا ازین همه نعمای بی حساب استفاده کرده می‌توانستیم؟

اگر نفخ متعفن روده‌ها که از اثر طعام و خوراک گوناگون پیدا می‌شود، با آنکه خاصیت باد و هواست که جانب بالا خصوصا که گرم شود، می‌رود، باری نظر به کیفیت خود طرف بالا آمده از راه دهن خارج می شد، حالت ما چه می‌بود؟ دقت کنید! که اکنون برعکس جانب پایین خلاف خاصیت خود می‌رود.

اگر هر دو راه پیش و پس اتوماتیک بند و باز نمی‌شدند، آیا حالت ما چه می‌بود؟ باید ساده تر بگوییم، هر واحد انسان بایست به دو طرف خود خریطه یا دبه می‌داشت که در آن مواد فضله را جمع و به فرصت کدام جای می‌ریخت. آیا این همه نظام بدون منظم صورت گرفته است؟ نه، هرگز، و به این صورت نشستن ما در خانه بالای چطور جای مقرر می‌بود؟ واضحتر بگوییم، به جای‌های معینی که در زیر آن کوزه یا تشت باید دفن می‌شد که در وقت نشستن، فواصل پیش و پس، کم کم به آنجا ریخته و ما به صحبت ادامه می‌دادیم، آنگاه حالت ما و خانه چه می‌بود؟ دقت کنند.

اگر غایطه و بول خود به خود به وقت لازم به طور اتومات از مخرجین دفع نمی‌شد و لازم می‌بود که شخصی معدهٔ ما را فشار می‌داد تا مواد فضله می‌برآمد، در آن صورت چه حالت می‌داشتیم و یا اگر به دست و یا طور دیگر می‌کشیدیم چه می‌شد؟ دقت کنند.

اگر خداوند جل‌جلاله به هفته، ماه یا سال، یک یا چند بار قبض ادرار و غائطه را به انسان مواجه می‌کرد، در آن حال چه می‌بود و چه می‌کردیم؟ یعنی به سالی چند بار راه های پیش و پس انسان‌ها بند می‌شد، به چه تکالیف دچار می‌بودیم؟

اگر خداوند جل‌جلاله انسان را نیز دُم دراز و از یک تکه استخوان می‌داد که امکان قات کردن هم نمی‌داشت، باز چطور می‌شد و آن را در بین ایزار یا پطلون چگونه جای می‌کردیم و بر آن چطور می‌نشستیم؟ مگر از موجودان دارای این شکل چه امتیاز داشتیم، به جز فضل و احسان او جل‌جلاله.

اگر خداوند جل‌جلاله بشر را مثل گوسفندان دنبهٔ کلان می‌داد، دقت نمایید حال ما چه می‌بود؟ آخر غور کنید که خلقت این صورت‌ها ناممکن است؟ نه، هرگز. بروی کدام لیاقت مفتخر به ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا ٱلْإِنسَٰنَ فِىٓ أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾ کرده و ما را به این دولت سزاوار نموده، به فضل آفریدند؟

اگر خداوند جل‌جلاله موازنه و اندازهٔ طاقت استخوان‌ها را مطابق برداشت موازنهٔ جسم عیار نمی‌کرد، به این حساب که مفصل زیرین پای یعنی استخوان زیر بجلک از همه قویتر و طاقت‌ورتر و قوت برداشت ده تا پانزده سیر وزن جسم را نمی‌داشت، آیا به چه سرعت استخوان‌ها ساییده و انسان از رفتار باز می‌ماند؟

اگر خداوند جل‌جلاله استخوان‌های زانو را به طاقت موازنهٔ مذکور به قوت کافی قوی خلق نمی‌نمود؛ این چنین بالاتر از آن مفاصل کمر و غیره، درین صورت‌ها به هر روز یا هفته یا لااقل ماه یکبار استخوان‌ها ساییده شده، به چه زحمت و تکالیف ازین ممر گرفتار می‌بودیم؟ آیا طاقت موازنهٔ برداشت بدن بر مفاصل به طور فال و بدون سنجش سرهم آمده است؟ نه، هرگز.

خوب غور کنید که این همه انسجام جسم ما و کلیه موجودات حتی ذره ای بدون خالق مدبر عظیم صورت گرفته و یا می گیرد؟ نه، ابدا و اِشکال عدم دید خدا جل‌جلاله به اوهام بافی [الحادی] مداوا نشده بلکه بدتر می گردد.

اگرخداوند جل‌جلاله به بشر نیز مانند حیوانات سُم‌دار، انگشتان درست، منظم و صحیح مثلی که حالا داریم نمی‌داد و بجای آن سُم می داشتیم، حال ما انسان‌ها چه می‌بود؟ دقت کنید.

اگر خدای متعال جل‌جلاله طوالت استخوان بندی ما را توسط ما به اوقات معین، ذریعه لنگرک یا به وسیلهٔ کش کردن نمو می‌داد، آیا از ادای این وظیفه چطور می‌برآمدیم؟

اگر دست و پا به اثر کش کردن ما و یا بروی وضع طبیعی، خود به‌خود گاهی چنان بلند می‌شد که آن را جمع کرده نمی‌توانستیم، در آن صورت چه می کردیم و به چه تکلیف روبرو بودیم؟

اگر در داخل استخوان جای برای مغز یا روغن و یا به اصطلاح گریس لازم بدن پیدا نمی‌بود، آیا این استخوان‌ها برای چقدر مدت می‌توانست که از عهدهٔ آن برآید؟ بی‌شک خیلی‌ها ناچیز و بی مقدار می‌بود. دقت شود که تهیهٔ روغن در مفاصل کار فال و بدون حکمت است؟ نه، هرگز.

اگر روغن رسانی داخل استخوان را باید قسماً ما می کردیم، با این همه فراموشی که دامنگیر اولاد بشر است، اول چطور و به چه زحمت از ادای این وظیفه می‌برآمدیم و باز که فراموش می‌شد، به چه تکالیف مواجه می گشتیم؟

اگر مفاصل در بدن نمی‌بود، بی‌شک به جوانب لازم خم و راست شده نمی‌توانستیم، آیا ما چه می‌بودیم و چه می کردیم؟

اگر خداوند جل‌جلاله انسان‌ها را به یک قواره و یک شکل می‌آفرید، چه گدودی در نظام زندگی اجتماع واقع می‌شد؟ اصلاً دوست و بیگانه معلوم نمی گردید.

اگر خداوند متعال جل‌جلاله خواب را برای انسجام انرژی از دست رفتهٔ جسم مرحمت نمی‌کرد، آیا می‌دانید که به چه زودی بدن ما از بین می‌رفت و نابود می‌شدیم؟

اگر خداوند جل‌جلاله به واسطهٔ اکسیجن هوا و کالوری متنوعهٔ غذا، حرارت جسم را به حکمت خاص، معتدل و به اندازهٔ لازم گرم نگاه نمی‌کرد، آیا این حرارت را به چه وسیله می‌توانستیم تهیه کنیم؟ یعنی چنانکه از عهدهٔ تأمین آن خود بدن به واسطهٔ دستگاه‌های لازمهٔ خویش اتوماتیک درست برآمده است، ما برآمده می‌توانستیم؟ نه، هرگز.

اگر مسبوق باشید، علمای بیولوژی معلوم کرده اند برای تأمین اندازهٔ حرارت بدن انسان که به طور عادی هر شخص دارد، هر گاه توسط حرارت مصنوعی باید تهیه می‌شد، برای گرم نگاه کردن جسم هر واحد، روزانه تخمیناً ۳۵ کیلو گرام ذغال سنگ مصرف به کار داشت، آیا چطور تهیه و به وقتش مورد استفاده قرار می‌گرفت؟

اگر خدای عظیم جل‌جلاله به طول بیست و چهار ساعت یا هفته یا ماه و یا اضافه یا کمتر از آن، یکبار اعضای بدن را فلج می‌ساخت، در آن حال انسان شکرانهٔ استرداد این نعمت را به چقدر عبادت‌ها می‌کرد و به طلب آن همت گماشته عجزها می‌نمود؟

اگر خدای عظیم جل‌جلاله انسان‌ها را عموماً به طول هفته یا ماه وغیره فلج می‌کرد و به این مرض به یکی از مدت‌های مذکور گرفتار می‌شدند، در آن وقت وضع انسان‌ها چه می‌بود؟ دقت کنید و تا عبادت شاقه را نمی‌کردند، خداوند جل‌جلاله حرکت به اعضای انسان نمی‌داد. در آن صورت چه کس سر از بنده گی او تعالی کشیده و بر دیگران می‌تاخت؟ بی‌شک همه منقاد و تسلیم مطلق و شایق به عبادات بوده، به همزیستی تماماً مسالمت‌آمیز و به زندگی نهایت مرفه، حیات به سر می‌بردند.

اگر خدای متعال جل‌جلاله این همه حیوانات اهلی مانند اسپ، گاو، خر، گوسفند، بز وغیره را برای یک یا دو نسل اهلی و به نسل دیگر باز وحشی می‌کرد؛ زیرا طبیعت حیوانات مستلزم وحشت است، آیا در آن صورت چه کار از حیوانات امکان داشت

گرفته شود؟ چون، شیر، گرگ، روباه یا شغال و امثال آن را اگر ده نسل نگاه دارید، همینکه رها شدند، باز وحشی اند چنانکه بودند.

اگر خداوند جل‌جلاله به دیدهٔ حیوانات اهلی، خورد و کلان، زن و مرد را به یک کیفیت نه می‌نمود و تا شخص تنومند و کلان به وی نمی‌آمد، حیوان به انسان ضعیف متابعت نمی‌کرد، آیا باز هم در چنین صورت از حیوانات می‌شد که کار بگیریم و در هرجا بهرهٔ لازم از کار و عملش حاصل داریم؟ جواب منفی است.

اگر خداوند جل‌جلاله همه حیوانات را به یک قواره و شکل و چهره خلق می‌فرمود، کی می توانست صاحب مال شود؟ زیرا همه یک رنگ بوده، تمییز کرده نمی شد، حالانکه نه تنها در رنگ بلکه قواره و حتی آواز شان تفاوت‌هایی را پیدا کرده است تا هر کس مال خود را به نشانی خاص بشناسد.

دقت کنند! چنانکه در هر مادهٔ سوالیه‌های فوق، طرف دیگرش را ملاحظه کنند، به روشنی تمام دانسته می‌شود که این همه حالات اگر به تصادف بنابر قول ماتریالیستان درین جهان پیدا می‌شد، باید صدها بار بدتر ازین، بشر و بشریت به مشکلات مواجه می‌گشتند. زیرا کار به تصادف ابداً به نظم کنونی که در هر موجود می‌بینند واقع نشده و نه می‌شد، که این همه حقایق به وضاحت تمام وجود ذات واجب الوجود حکیم و علیم او را ثابت می‌سازد که بیشک تحت نظارت ذات عظیم او جل‌جلاله صورت گرفته است.

کمال معرفت در لابلای حکمت

این یک حقیقت مسلم و انکارناپذیر است که همهٔ این جهان عیان و نهان و اشیای افتاده به پیش پای مایان، زادهٔ دست قدرت صانع زمین و زمان و کلیه افلاک و دوران است جلت عظمته که در واقع نندارتونی از مجموع اشیاء و اسباب گوناگون را خلق و برای تثبیت کمالات خویش ویتعالی همه این رنگ‌ها و چیزها را بروی حکمت‌ها و رازها نهاده و انتها در روی زمین هر چه هست و نیست همه و همه را برای انسان و انسان را برای دید و مطالعهٔ کمالات حضرت حنان و منان خود خلق کرده؛ که غایهٔ نهایی عبادات علاوه از دید کوایف فوق و انواری که از آن حاصل می‌شود، نکتهٔ عطف در آن، پیدا کردن معرفت با صانع بیچون او جل‌جلاله است و این دولت از مشاهدهٔ اسرار این نندارتون (دنیا) و پی‌بردن بر جمال و جلال او جل‌جلاله خوبتر حاصل گشته و یگانه وسیلهٔ ارتباط و معرفت بنده با خداوند جل‌جلاله باشد. لذا اکثر مفسران آیهٔ مبارکهٔ ﴿وَمَا خَلَقْتُ ٱلْجِنَّ وَٱلْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُوْنِ﴾ [1] را (ای لیعرفون) معنی کرده‌اند.

آری صحیح و درست رفتند، حقا که چنین هست و همین است.

بنابراین نظر به کثرت انواع ماشین‌های تخلیق که وی جل‌جلاله در فلک ما و افلاک دیگر خلق کرده که به نظر ما اجمالی از آن می‌نماید، لااقل از نگاه تعداد به میلیون‌ها نوع می‌رسد که از جنبهٔ کمیت و کیفیت و حکمت با هم تفاوت‌های عمده و چشمگیر دارند؛ که ما خلاصهٔ آن را تا مقام انسانیت و اسلامیت، در کتاب "جهان بتلسکوب قرآن" به هفت قسم عمومی منقسم کرده و پس از طبع به معرض استفادهٔ همگان قرار دادیم و مختصر آن اینست:

---

۱. ذاریات/٥٦

طبقۀ اول: بی‌جان‌ها یعنی جمادات؛ مانند افلاک و سیاره گـان و حتـی بـه نحـوی از انحأ نباتات، اشجار و احجار هم درین قطار داخل اند.

طبقۀ دوم: جانداران یا ذوی الارواح، از میکروب گرفته تا فیل و از پشه گرفته تـا شـتر مرغ، هرچه در بحر و بر و هوا و روی زمین و زیر زمین اند به این سلسله محسوب باشند.

طبقۀ سـوم: انسان‌ها از نگاه بی‌دینی یا دینداری بـه کـیش‌هـا و روش‌هـای گونـاگون، مثل: دهریون، مشرکین وغیره.

طبقۀ چهارم: موحدین، خصوصاً مسلمان‌ها یا محصلین پوهنځی حربی.

طبقۀ پنجم: عامه علما.

طبقۀ ششم: علمای عامل موحد مؤمن.

طبقۀ هفتم: عاملین مؤمن و مخلصین موحد ﴿اَلَآ لِلّٰهِ الدِّیْنُ الْخَالِصْ﴾ [1]

ترجمه: آگاه باشید که پرستش کردن خالص مرخدای راست.

این همه طبقات دارای مشخصات خاصه اند که نه تـنها از نگاه معارف و معانی، حتی ظاهراً با همدیگر تـفاوت‌های کلی دارند و هکذا از دیدبان جسامت و طرز تخلیق نیـز بـه اختلاف های گوناگون، مندرج و ترتیب گردیده اند.

هرگاه طبقۀ اول مخلوقات فوق الذکر را مکتب ابتدایی، دوم را متوسطه، سـوم را لیسـه و چهارم را پوهنځی بدانیم، بدین نتیجه می‌رسیم که عموم انسـان‌هـا بـه مکتـب لیسـه بـه لطف و عنایت او جل‌جلاله خلق گشته و باید به شکرانۀ این همه تصرف، به خـالق کـون و مکان و معطی اعطای عیان و نهان تسلیم مطلق می‌بودند.

و به مرتبۀ دوم: محصلین پوهنځی حربی یعنی پیروان قـرآن کـریم را فـرض لازم ذمـت بود که به شواهد از ۲۵۰۰ آیات بینات، انواع دلایل بر وحـدت ذات واجـب الوجـود او جـل جلاله گردآورده و یگانگی وحدتش را به خوبی دانسته و به اساس مطالب دیگر علمی به

۱. زمر/۳

منطق عالی، بر دلایل وجود خدای یکتا جل‌جلاله افزوده، علماً و عملاً عالــم بشـریت را به شاهراه صفائیت و وحدت می‌کشیدند. بی‌شـک در چنـین صـورت ایـن جنـون روز را اصلاً مجال پیشرفت باقی نمی‌ماند.

حالا وظیفهٔ من و توسـت ای جوان مؤمن که به برداشت این بدبختی بـه یـاری خداوند جل‌جلاله تن داده، مسلمان‌ها و کافه اولاد بشر را بـه راه حـق و حقیقـت رهنمونی نماییم.

اگر خداوند جل‌جلاله پس از بـذر، حبوبـات مثـل گنـدم، جـو وغیـره را بـه قـدرت کبریایی خویش به آن جسم ضعیفش این قوت مؤثر را نمـی‌داد کـه از زیـر گـل و حتـی سنگ سخت برای خود راه برآمدن را می‌یابد و این کار پس از بذر به دوش مـا انسـان‌هـا می‌بود که زمین را چند روز بعد شخمه زده یا نرم کرده مساعد به برآمـدن نـوک یـا سـاقهٔ حبوبات می‌کردیم، آیا چه تکلیف بود و چقدر از دانـه هـا ضـایع مـی‌شـد و از ادای ایـن عمل چه کس یا کسان برآمده می‌توانستند؟ بی‌شک، هیچ.

اگر خداوند جل‌جلاله از بذر تخم پنبـه و کتـان و حاصـلات پشـم گوسـفند و بـز و غیره، موادی را به دسترس انسان نمی‌گذاشت، امروز دریشی یا لباس مدرن‌ترین انسان‌هـا باید از چه می‌بود؟ آری! پوست حیوانات و یا برهنه مثل دیگر جانداران وحشی و اهلی.

اگر خداوند جل‌جلاله پخته شدن میوه جات را توسـط حـرارت آفتـاب و مسـاعدت هوا، به طور منظم امروزی سرانجام نمی‌بخشـید و رسـیدن شـان را در شـاخچه هـا ذریعـهٔ حرارت مصنوعی به واسطهٔ ما مقرر می‌کرد، آیـا از ادای ایـن عمـل چـه کـس و بـه چـه صورت سرسام‌آور و طاقت فرسا برآمده می‌توانسـت؟ خـوب دقـت کنیـد کـه ایـن اثمـار دارای لذایذ کامل و تمام عیار و الوان گوناگون و خـواص جداگانـه، از مقـدور حکمـت اندیشی طبیعت بی جان و پیدایش خود به‌خود است؟ جواب منفی است.

اگر خداوند جل‌جلاله از زمین انواع اشجار مثمر و غیرمثمر را به نام چوب دسـتک، پل وغیره نمی‌کشید، آیا این همه ابنیهٔ بلند بالا، چوکی، میز، دروازه وغیره لازمه و کارآمد چوب از کدام مدرک به این ساده گی تهیه و تکـافو مـی‌گردیـد؟ بـی‌مـورد نیسـت دقـت

کنیم، چوب، خاک فشردهٔ دست قدرت اوست جل‌جلاله، مگر ندیده اید که خوره از یک طرف آن را خورده و از جانب دیگر گل خالص می‌کشد.

اگر خداوند جل‌جلاله اشجار را به واسطهٔ کش کردن انسان‌ها رشد می‌داد و خود به‌خود به شکل اتومات و لازمی طوری که امروز می‌بینید بالا نمی‌رفتند و انسان آنها را یکایک به مواقع لازم به زعم یا تجربهٔ خود باید از زمین به کش کردن کلان می‌کرد و به قد آن افزایش می‌داد، در آن صورت چقدر مشکل بود و چطور ما به انجام آن کار موفق می‌شدیم؟

اگر خداوند جل‌جلاله این همه آب را که از زمین ذریعهٔ ریشه های ماسی و شعری نباتات و اشجار جذب شده و با خود مواد اسیدی، شیرینی وغیره مواد لازمه را به طور منظم مخلوط کرده و برخلاف عادت، جانب شاخ و شاخچه و برگ‌ها رو به بالا برده و بروی درک و انتظام لازمهٔ آن، به تنظیم صحیح و به اندازهٔ کافی به هر یک از آنها (شاخ، شاخچه، برگ، میوه، گل وغیره فراورده‌های درخت) به شکل درست و اتوماتیک، قسمت نمی‌کرد و تیر کردن آب دارای مواد غذایی را به تنه، شاخچه و برگ ها به ما می‌گذاشتند، آیا در آن صورت‌ها چه می‌بود و چه می‌کردیم؟

اگر خداوند جل‌جلاله به طور اتوماتیک درخت و اشجار را تر و تازه و سبز نگه نمی‌داشت و ما شخصاً بر شاخ و تنهٔ آن باید آب می‌زدیم تا تر و تازه بماند، دقت کنید چه تکلیف مالایطاق بوده و چطور انجام می‌یافت؟

اگر خداوند جل‌جلاله کار کنگره یا کناره‌های مثلثی و دادن اشکال گوناگون گل‌ها و برگ‌ها وغیره را وظیفهٔ ما انسان‌ها به غرض رشد و نمو یافتن اشجار یا زیبایی آن مقرر می‌کرد، آیا از عهدهٔ این همه زیبایی برگ چه کس برآمده می‌توانست و تکلیف به کجا می‌کشید؟

اگر خداوند جل‌جلاله شگوفه را بعد از برآمدن، توسط نگهداری و دقت کردن یا به صورت‌های دیگر، تربیتش را به ما می‌گذاشت، یعنی که ما هر شگوفه را نگاه می‌داشتیم،

از آن میوه به دست می‌آمد و اگر نگاه نمی‌کردیم می‌افتاد، آیا چقدر شگوفه را از یک درخت شخص نگاه کرده می‌توانست؟ دقت کنید، حاصلات مفت سرشار همه ساله چطور به این تکلیف یا تکالیف دیگر ممکن شده می‌توانست؟

اگر خدای متعال جل‌جلاله تهیهٔ جای را برای ریشهٔ درختان و همه نباتات، نیز به دوش انسان مقرر می‌داشت، آیا در طول سال‌ها انسان چطور از ادای این عمل برآمده می‌توانست؟

اگر پس از گل کردن، اثمار و میوه جات مانند خربوزه، تربوز، کدو و امثال آن، هرگاه انسان قواره اش را دقت نمی‌کرد، اول مدور نمی‌آمد و به مرتبهٔ دوم از هم می‌ریخت و قابل استفاده نمی‌شد، آیا به این صورت کار انسان چه می‌بود و با این همه زحمات چه می‌نمود؟ و اگر به رفع یکی از تکالیف فوق کسی دست تعاون را به انسان‌ها دراز می‌کرد، غور مزید نمایید که چقدر از او راضی بوده و برداشت هر یک از این تکالیف را به حکم معجزه از او دانسته و تا دام قیامت ممنون احسانش می‌بودند.

اکنون که خدای عظیم همه کار و بار ما را منظم، بدون تکلیف به شکل اتوماتیک تهیه و به اندک مساعی به ما می‌رساند، آیا درست است که عوض شکرانه و دریافت معرفت هرچه بیشتر با ذات واحدالاحد او جلت عظمته، برعکس سر مخالفت حتی انکار را با ویتعالی برداشته اند؟ هرگاه بنده در برابر این همه احسان، عصیان نماید و به منعم حقیقی خود از سر صدق نگراید، مستحق جزا نیست؟ جواب مثبت است.

اگر خدای متعال جل‌جلاله تهیهٔ جای برای اشیاء و حاصلات زیر زمین مانند کچالو، شلغم، ملی، زردک و امثال آن را به دوش انسان مقرر می‌کرد، آیا تهیهٔ موضع به هر واحد از این اشیاء را انسان چطور می‌نمود و در زیر زمین چه قسم جای فراخ مطابق آن برابر و به چه پیمانه جای به آن وقتاً فوقتاً تیار می‌کرد؟ و به چند دفعه در طول مدت نموی آن تا اخیر سرحد رشدش باید این عمل را به هر بته ای از نباتات مذکور انجام می‌داد؟

اگر خدای متعال جل‌جلاله خاک را ذریعهٔ آب، مرطوب و چسپناک نمی‌ساخت آیا این دیوارها و عمرانات به چه صورت بالا می‌رفت و چطور برای انسان جای آسایش تهیه شده می‌توانست؟

اگر خداوند جل‌جلاله کوه ها را یک تکه از سنگ های ناشکن بهم می‌آورد، آیا فرزندان انسان از آن چه استفاده کرده و چطور بر آن راهی به خود در عبور و مرور وغیره بهره گیری‌ها مهیا کرده می‌توانستند؟

اگر خداوند جل‌جلاله کوه‌ها را تانک‌های ذخیرهٔ برف و آب در زمستان نمی‌ساخت، آیا در تابستان و خزان آب از کجا می‌شد و مردم چه می‌کردند؟

اگر خداوند جل‌جلاله فلزات و معادن سر به مهر را در بطن زمین نمی‌آفرید، تریویرا وغیره البسه قشنگ مدرنترین هوسرانان، باید به واسطهٔ خارهای دشتی بهم دوخته می‌شد، یا چطور؟!

اینک ما کوچکترین نمونه ای از ارزش‌های مخلوقات ذات کبریائی را به شکل ساده بازگو کردیم، هرگاه دقت شود به خوبی تمام دانسته می‌توانیم که به این سراچه (دنیا) کلیه لوازم زندگی مرفهٔ انسان‌ها را خدای متعال مهیا داشته، فقط برای مشغولیت انسان بروی عقل منکشف با کمی مساعی، استفاده گیری از آن را مباح نموده است، تا دیده شود که در اثنای گرفتاری به مصنوعات، صانع کلیه مخلوقات را فراموش می‌کند یا خیر؟ ﴿لِيَبْلُوَكُمْ اَيُّكُمْ اَحْسَنُ عَمَلاً﴾[1]

ترجمه: تا امتحان کند شما را که کدام یک تان نیکوترین اعمال را اجراء می‌نمایید. یا اینکه به ویتعالی جل‌جلاله از مشاهدهٔ این همه احسان و انعام هنوز هم بیشتر می‌گرایید، بلکه می‌کوشید که ارتباط و معرفت هرچه تمام تر را با ذات اقدس ویتعالی جل‌جلاله در ایفای خدمات مالی و جانی و زبانی به دست آرید.

---

۱. ملک/۲

اگر خداوند جل‌جلاله مسیر آب دریاها را از اول به شکل‌هایی که اکنون می‌بینید جاری نمی‌کرد و کوه‌ها به طور سدود مستحکم پیشروی آن می‌بودند، آیا فرزندان بشر به چه صورت آن را به قسم دریاهای امروزه درآورده و چطور موفق به کشیدن مسیر دریا شده می‌توانستند؟

اگر خداوند جل‌جلاله در پشت قشر سطح زمین، طبقهٔ مستحکم غیر قابل نفوذ آب را خلق نمی‌کرد، آیا این همه بحرها و دریاها چطور بروی زمین مستقر و ثابت مانده می‌توانستند؟ زیرا خاک، خاصیت جذب آب وغیره مایعات را فطرتاً دارد.

اگر خدای متعال خاصیت زمین را به مقابل پطرول و نفت وغیره روغنیات، که در بطن آن اند غیر قابل جذب نمی‌کرد، آیا این ذخایر نفتی که میلیون‌ها بیرل روزانه کشیده می‌شود، باز هم زمین آن را جذب نکرده و محفوظ نگهداشته است، باری روزگار بشریت زمان ما چه می‌شد؟ غور شود! **آیا این عمل وغیره کوایف از خواص فطری خاک و کار خود به‌خود موجود بی‌دانش چون زمین است یا رازها و حکمت خالق و صانع رب العالمین؟ به تعمق نظر تحت مداقه قرار دهید.**

اگر خداوند متعال جل‌جلاله همین دهانه‌های آتشفشان را به داخل زمین، مصادف به معادن نفت و پطرول وغیره روغنیات و گازها می‌کرد و در بین شان ﴿بَرْزَخٌ لَّا يَبْغِيَانِ﴾ را خلق نمی‌نمود، آیا حالت زمین چه می‌شد؟ چنانکه در آخرین وهلهٔ فنای زمین، این دو رکن با هم تصادم کرده، زمین را به اذن الله چندین پاره سازند که خداوند جل‌جلاله آن را به قول: ﴿يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ﴾[1] خوانده است.

ترجمه: روزی که تبدیل کرده شود زمین به سرزمین دیگر، که قیامت کبرا بوده و صحرای محشر همه اولاد بشر در آنجا صورت گیرد.

اگر خداوند جل‌جلاله آب بحرهای اوقیانوس اطلس، بحرالکاهل وغیره را شور نگه نمی‌داشت، آیا از تعفن بحرها در روی زمین زندگی امکان داشت؟ جواب منفی

---

۱. ابراهیم / ٤٨

است؛ و اینهمه املاح وغیره ترکیبات ضد عفونت را به مقدار معین، در آن جز ذات واجب الوجود او، کی گذاشته است؟ مگر عقل سلیم این همه کارروایی‌ها را قبول کرده می‌تواند که خود به‌خود و بدون صانع حکیم عظیم جل‌جلاله صورت گیرد؟ نه هرگز.

اگر خداوند جل‌جلاله آب شور بحرها را به واسطۀ تبخیر یعنی فلتر هوا و ابر شیرین نمی‌کرد، آیا بعد از باران و یا برف این آب شور کجا قابل استفاده بود؟ هرگاه برخی جواب گویند که فلتر می‌کردیم، بلی! امروز اگر فلتر ساخته شده، انسان‌های قبلی باید چه می‌نمودند و نباتات چطور از آن نمو می‌یافت؟ در حالیکه جزء اعظم زندگی جانداران به شمول نباتات درین کرۀ خاکی ما آب است.

اگر خداوند جل‌جلاله برودت هوا را در زمستان به حد لازم بالا نمی‌برد و یا در هر دو قطب زمین، یخچال‌های بزرگ را خلق نمی‌کرد تا به واسطۀ آن حیات اکثر میکروب‌ها نابود و به زندگی شان خاتمه داده و یا لااقل محدود گردد، باری حیات موجودات حیه، خصوصاً انسان‌های روی زمین چه می‌بود؟ **فَسُبْحَانَ اللّٰهِ تَعَالَىٰ عَمَّا يَصِفُوْنَ.**

اگر خدای متعال جلت عظمته حرارت را در خط استوای زمین شدت نمی‌بخشید و هکذا در اکثر ممالک به تابستان بالا نمی‌برد، تا بدین وسیله علاوه از نمو و رشد و کمال اشجار، حبوبات، اثمار و همه جانداران، باری میکروب‌های زمین نیز به واسطۀ آن نابود نمی‌شد، در چنین صورت حالت ما انسان ها چه می‌بود؟ دقت کنید! ذات عظیم یکتا جل‌جلاله دارای این همه صفات کمال و جلال را عده یی جهال گویند که نیست و این کارها را مادۀ ناچیز خود به خود مکمل آفریده است، **نعوذبالله!**

اگر خداوند جل‌جلاله به مناطق حاره، باران‌های موسمی را به نام برسات عندالفرصت نازل نمی‌کرد، باری از شدت گرمی زندگی در آن جای‌ها چطور ممکن بود؟

اگر خداوند جل‌جلاله باران را از طرف بالا نازل نمی‌کرد تا به وسیلهٔ آن گرد، خاک، دود و کثافات را که در هوا همیشه متراکم شده از بین ببرد، خصوصاً به عصر امروز، از اثر سوخت مواد روغنی در ماشین‌ها و ماشینخانه‌ها، کجا زندگی آرام نامسموم به ما انسان‌ها میسر می‌گردید؟ چه حکیم و علیم ذات کبریای او جل‌جلاله است که می‌دانست و به حکمت هر چیز را به جایش موزون قرار داده است.

جهان چون چشم و خط و خال و ابروست

که هر چیزش بجای خویش نیکوست

اگر خداوند جل‌جلاله مدتی آفتاب را دور از زمین نگاه می‌داشت، به آن سال‌ها انسان‌ها را چه حال می‌بود و چطور زندگی می‌کردند؟

اگر خداوند جل‌جلاله حرارت لازمهٔ مناسب را به آفتاب نمی‌داد، آیا ما ساکنان روی زمین چطور زندگی می‌کردیم و به چه قسم این حرارت ضروری را در کرهٔ خود سرانجام نموده و به چه قدرت و زحمت از عهدهٔ آن برآمده می‌توانستیم؟

اگر خداوند جل‌جلاله مانند قحطی باران و برف، آفتاب را نیز قحط یعنی گم می‌کرد، باز چه می‌شد و انسان‌ها چه می‌کردند؟

اگر خداوند جل‌جلاله فاصلهٔ زمین را با آفتاب به همین پیمانهٔ حالیه نگهداری کرده و مستحکم نمی‌داشت، در حالیکه این شمس و همه سیاره‌گان مربوط فلک ما به جانب نامعلومی روان اند که به روزی تخمیناً چندین هزار میل می‌روند.

﴿وَٱلشَّمۡسُ تَجۡرِي لِمُسۡتَقَرّٖ لَّهَاۚ ذَٰلِكَ تَقۡدِيرُ ٱلۡعَزِيزِ ٱلۡعَلِيمِ﴾ [1]

ترجمه: آفتاب می‌رود به راهی که قرارگاه وی است، اینست اندازهٔ خدای غالب و دانا. با این رفتار سرسام‌آور باز هم فاصله به طور صحیح محفوظ و منظم بوده، هیچ کره یا فلک از افلاک با حرکات وضعی و انتقالی عجیب و غریبی که دارند و مکلفاً نگاه داشته

۱. یس /۳۸

شده اند، با همدیگر تصادم نکرده و از هم نمی‌گسلند. آیا این جریان زادهٔ کار فال بوده و بطور خود به‌خود پیدا شده؟ آیا این اجرام بزرگ بی‌درایت، آن کلیه حرکات را به قسم منظم بجا آورده می‌توانستند؟ به غور مزید و به مداقهٔ نظر ملتفت شوید تا دریابید که انکار از خدا جل‌جلاله، چون انکار خفاشان بلاتشبیه از آفتاب به دیدهٔ بعضی انسان‌ها، بلکه هزاران بار افحشتر و صعبتر از آن باشد.

اگر خداوند متعال جل‌جلاله کدام وقت خورشید یا زمین را به فاصلهٔ کمی با هم نزدیکتر می‌کرد در آن صورت بر انسان‌ها چه حال می‌بود و چه کس زنده می‌ماند؟ و یا حیات به چه صورت بسرآمده می‌توانست؟

اگر خداوند متعال جل‌جلاله باران یا برف یا ژاله را به قسم ریزه ریزه و دانه دانه کم کم نازل نمی‌کرد و به یکدم ابرها را یخ بسته و به شکل کوه‌های آب یا برف یا ژاله سرازیر می‌نمود، در آن صورت چه کس یا جاندار بروی زمین زنده و چه تعمیر باقی و یا چه شجری سالم مانده می‌توانست؟ **آیا این همه نظام منظم دقیق عیار شده، کار خود به‌خود بدون خالق و منظم عظیم و یکتای او جل‌جلاله ممکن شده می‌تواند؟ نه، هرگز.**

عزیز گرامی قاری محترم!

ما در این رساله به یاری خداوند جل‌جلاله نظر شما را به چیزهای پیش پا افتاده جلب کردیم که البته صاحب‌نظران عالی‌فطرت، به اقتفای آن می‌توانند به ماحول خویش نظر انداخته، رموز و اسرار بیش ازین را یافته و پس از آن، به این جانب یا کمیتهٔ علمی صاحب‌درایتان، ارائه نمایند تا بعداً به اسم خود شان به این رساله اضافه گردد.

روح مطلب درین اثر سه چیز عمده باشد:

اول- مطالعهٔ چنین آثار و پی‌بردن بر حقیقت عظمت و کمال و جلال حضرت کردگار، دقیقهٔ آن به قول مخبر صادق صلی‌الله علیه و سلم برابر یکسال عبادت مقبول باشد، یعنی یکساعت مساوی شصت سال.

دوم- شکرانهٔ نعمت پس از درک حقیقی وصول آن، به درایت کامل به انسان حاصل می‌گردد؛ که البته تدقیقات مربوط به این اشیا مورث زیادت نور ایمان و تقویهٔ قوای روحی و یگانه وسیلهٔ کشف اسرار بعد نامرئی چهارم باشد.

سوم- حجت و دلایل مبرهن است که هر یک ازین مطالب، دال بر وجود صانع عظیم و علیم، خدای کریم و رحیم باشد، که بی‌شک همه و همه این نظام بروی انتظام قبلی و نقشهٔ عالی و مکمل نظم بخشی کبریایی او صورت گرفته و به طور فال ابداً نبوده و طبیعت را قدرت پیدایش هیچ چیزی نیست؛ بلکه کلیه این کاینات یا طبیعت زادهٔ دست قدرت بلاکیف عظیم بی زوال و قدیم متعال بی ابتدا و بی انتهای اوست جلت عظمته.

اما اغفالگران ملحد که برای گسترش هرچه بیشتر نقشهٔ استعماری خود، خلقت جهان را خود به‌خود پیدا شده می‌نامند، افترای مطلق، بطلان واضح و جهل محض است.

آری، نشر این مفکوره بروی دو مطلب عمدهٔ ذیل صورت گرفته است:

اول- استعمارگران جدید از اسلاف خود، روحیهٔ زجرآور و غیر مردمی بزرگترین استعمارچیان جهان (انگلیس) وغیره را در برابر مردم ستمدیده به طول صدها سال بقایش

در ممالک مستعمره دیدند که همزمان قدرت یابی آن قوم یا ملت، ایشـان را از خـاک خـود به نهـایت بی‌حرمتی بیرون ریختند. لذا این استعمارگران تـازه علـت عـدم اخـتلاط شان‌را با باداران گذشته، فقط بروی اساسات عقیده، مذهب، کلتور، عنعنات وغیره حفظ ناموس و خاک که زادۀ دین است دانسته؛ ازینرو پیش از پهن کردن بال‌های استعماری و به میان آوردن آقایی و بابایی بر مردم و ملل مظلوم، اینک برای از بین بردن همه اساسـات دینی و مذهبی، خود را زیر لوای الحاد و عدم وجود خدا و یا انکار از صانع بی‌همتـای او جل‌جلاله درآورده و جوانان خسته از دین های خشک شابلونی (قالبی) را اول بـه عیاشـی و فحاشی سوق داده، به این حیل آنها را به خویش منجذب ساخته و می‌سازند که دریـن نیز غرض عمدۀ دوم روشن است.

دوم- ممالک پسمانده را از پا درآوردن توسط خود مردم، بهترین حربه و آله، تطمیـع عـده‌یی از جوانـان ناخودآگـاه اسـت، کـه بـا سَـم عیاشـی و فحاشـی بـه بی‌بندوباری، آنهایی را که به پول ملت مظلوم بـه ثمـر رسـیده انـد گرفتـار کـرده و خود در خفا پشت پرده‌های غافلین دارای قدرت، روزگار را به انقلاب چون بخارا و یا آلمان شرقی یا گرجستان، پولیند، چکوسلواکیا وغیره مواجه می‌سازند و ازین نیرنگ‌های گوناگون استعماری به طول صدها سال دیده شد که جز دردسـر و آدم‌کشـی و کشورکشایی و نهایت آقایی و بابایی بر مردم، دیگر هیچ مطلب از فکر و مغز اهل دانش اسلاف و معاصرین زمان کشیده نشده و نمی‌شـود؛ کـه اینـک بـه دورۀ خـاص اتـومی، بزرگتـرین ممالـک، عـوض آرامـی اولاد بشـر بـه مسـابقۀ تسـلیحاتی سرسـام‌آور، طـوری می‌پردازند که جز جنون نام دیگر به آن راست نمی‌آید.

آری! این دیوانگان مدعی کمال را می‌توان به رهبری سلیم قرآن دست ناخوردۀ اسلام، توسط مساعی مدرسین مدرسۀ قرآن، به شاهراه هدایت و معرفت به یاری خدای عظـیم بـا حشمت، نظر به دورۀ قهر زمان نوح علیه السلام برعکس بـه طوفـان رحمـت جهانشـمول رهبری و پیشوایی نمود. بمنه و فضله الکریم - آمین